

## تقلید و پیروی در احکام دینی

از جمله مسائلی که در محیط های مذهبی ما شیعیان مورد بحث و گفتگوست، موضوع "تقلید از مجتهد اعلم" می باشد. هر چند دامنه و قلمرو تقلید پس از انقلاب اسلامی ایران از احکام فردی فراتر رفت و امور گسترده اجتماعی، از جمله سیاست و حکومت را نیز در بر گرفت، اما عموم مجتهدان در مقدمه کتابهایی که به عنوان "رساله عملیه" برای مقلدان خود نوشته اند، صریحاً ذکر کرده اند که تقلید فقط در احکام فرعی دین (مسائل فرعیه شرعیه) معتبر است و بر مسلمانان واجب است که در اصول دین و مسائل زیربنایی اعتقادی شخصاً مطالعه و تحقیق نمایند. با این حال بسیاری از مؤمنین چنین می پندارند که اگر مجتهد جامع الشرایطی را مطابق باورهای مذهبی خود یافتند می توانند با آسودگی خیال مقلد و مطیع مطلق نظریات فقهی او باشند و در زندگی راه او را پیروی نمایند! و نه تنها چنین تبعیت و دنباله روی را مورد رضایت خدا و موجب رستگاری می دانند، بلکه معتقدند کسانی که در زندگی تقلید نمی کنند، به بیراهه می روند و به سرگردانی و گمراهی گرفتار می شوند.

مسئله "تقلید" منحصر به توده های تحصیل نکرده جامعه و فقط نسبت به فقیهان و روحانیون نیست، در تصوف و عرفان نیز سرسپردگی و شیفتگی نسبت به "قطب"، "مرشد"، "مراد"، پیر دیر، و ... اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. هرچند اهل "طریقت" به اهل "شریعت" در موضوع مقلد پروری تاخته اند و عارفان، فقیهان و زاهدان را در این زمینه ملامت ها کرده اند، اما اگر از اصطلاح "تقلید" استفاده نکرده اند، عملاً همان نوع پیروی، بلکه به مراتب عمیق تر از آن را تبلیغ کرده و از مریدان خواسته اند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید      که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها

تقلید تنها در محافل مذهبی و عرفانی مطرح نیست، در عالم علم و سیاست و هنر و فرهنگ و در همه زمینه های رشد آدمی موضوعیت و مقبولیت دارد. این یک خصلت آدمی و ویژگی روحی و روانی اوست که ترجیح می دهد دنبال نمونه های ممتاز و نخبه های برگزیده در رشته مورد علاقه و عقیده خود باشد و از راه و رسم و شیوه عملی آنها پیروی نماید، تا هم این نیاز فطری را ارضاء نماید، و هم به جای تلاش و تکاپو، راه میان بُری را برای رسیدن به مقصود طی کند و نابرده رنج، گنج طلب نماید.

بنا بر این تقصیر "تقلید" را تنها به گردن "مقلدان"، که مردم عوام را به پیروی بی چون و چرا از خود می خوانند نمی توان انداخت، "مقلدان" نیز که این طوق را به گردن می اندازند و با راحت طلبی و گریز از

تلاش محققانه، موجب پیدایش چنان سلطه طلبانی می شوند، مقصر هستند. حاصل آن که به قول مولای رومی:

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد      خلق را تقلیدشان بر باد داد

## تقلید در احکام دینی

تقلید در احکام دینی و پیروی از کتابهایی که مراجع تقلید به نام "رساله" می نویسند، ظاهراً از دوران صفویه در میان شیعیان ایران متداول و مرسوم شده و در قرون قبلی مقوله ای به نام "مرجع تقلید" برای مسلمانان یک کشور وجود نداشته است. مردم هر شهر و دیاری مسائل شرعی خود را از عالم دینی محله و شهر خود سؤال می کردند و به طور طبیعی عالمان دینی، به نسبت دانش و دیانت خود، مورد اعتماد و عنایت مردم قرار می گرفتند و مرجع مسائل دینی آنها می شدند.

در آغاز، قبل از آن که مسئله تقلید و رساله عملیه مطرح شود، مجتهدان پاسخ سؤالات مردم را در کتابهایی به نام "جوابات" یا (أجوبه) می نوشتند و با آیات قرآن و حدیث و روایت بر آنها استدلال می کردند و برهان عقلی و علمی می آوردند، اما از آنجایی که اغلب مردم چندان حوصله و علاقه ای به شنیدن مباحث علمی و استدلالی ندارند و ترجیح می دهند دیگران به جای آنها فکر کنند و پاسخ را بیابند، به جای دلیل و فهمیدن مسئله، پاسخ چه باید کردهای شرعی را از آقایان طلب کردند و به این ترتیب به تدریج نوشته هایی به نام "رساله عملیه" برای راهنمایی مقلدین کار را ساده کرد و همچون "کاتالوگ" ابزار مکانیکی! که نحوه کاربرد دستگاه را توضیح می دهد، جای قرآن را که راهنمای عملی مسلمانان است اشغال کرد و فروع به جای اصول قرار گرفت. و از آن شگفت تر، به جای عالمان قرآن شناس، طبقه جدیدی که در اسلام بی سابقه بود، پدیدار گشت و تقلید از نظریات خود را تبلیغ و توصیه کرد.

مهم ترین دلیلی که این آقایان و اصولاً طرفداران تقلید عنوان می نمایند، موضوع "تخصص" است؛ می گویند مگر شما وقتی بیمار می شوید، از دکتر درمورد نسخه ای که برای شما تجویز کرده است سؤال می کنید که از ما، طبیبان دردهای درونی خود، انتظار بیان احکام شرعی را دارید؟ چرا از مهندسی که برای نقشه ساختمان خود انتخاب کرده اید و سایر متخصصانی که در زندگی روزمره خود به آنها مراجعه می کنید، چنین انتظاری ندارید؟! و از این قبیل مقایسه ها و مشابَهت های شغلی!...

صرفنظر از آن که مردم در چنان مراجعاتی چندان هم چشم و گوش بسته عمل نمی کنند و معمولاً از دیگران هم نظر می خواهند و خود نیز اندیشه می کنند، اصولاً اعتقادات مذهبی و ایمان که امری قلبی و احساسی درونی است، با مشاغل مادی زندگی قابل مقایسه نیست و تا تجربه مستقل نشود و شخص مؤمن، آن را در نهادش لمس نکند، تأثیر واقعی نمی گذارد. شما اگر نسخه پزشک را از داروخانه تهیه کنید و داروهای تجویز شده را مصرف نمایید، نادانی شما به نقش شیمیایی داروها و حتی ندانستن نام داروها کوچکترین تفاوتی در تأثیرگذاری آنها و بهبود شما ایجاد نمی کند. همین که منظماً مکانیک وار و مطابق نسخه عمل کردید، اگر تشخیص دکتر درست بوده باشد، سلامتی خود را باز می یابید. اما دین درونی است و درون، با دانش و فهمیدن و درک کردن، هدایت و راهنمایی می شود.

البته از "فقه" که ناظر به جنبه های شکلی رفتار مردم و ظواهر احکام دینی است، و از روحانیون و فقیهان که نگاهشان عمدتاً به جنبه های "حقوقی" دین و چه باید کردهای فقهی و احکام شرعی فرعی است، نمی توان انتظار داشت که تکلیف مؤمنان را در همه ابعاد دینی روشن کنند. اما این توده های مسلمان هستند که باید چشم خود را بر روی حقایق و اساس دین (نه فقط احکام فرعی فردی) بگشایند و از کتاب هدایت الهی (به جای رساله های بشر نوشته) پیروی نمایند و قرآن را راهنمای عملی خود و متن مورد مراجعه قرار دهند.

## قرآن و تقلید

گرچه کلمه تقلید در قرآن نیامده است، اما مفهوم آن که پیروی بی چون و چرا از اشخاص و سرسپردگی فکری و دینی است، در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است که از مضمون و محتوای آنها می توان به قضاوت قرآن در این مورد پی برد. از جمله:

### ۱- مذمت پیروی غیر علمی

در بخشی از فرازهای حکیمانه سوره "اسراء"، خداوند حکمت های دهگانه ای را برای هدایت مردم به راه رشد و رستگاری تبیین کرده است. یکی از این حکمت ها که در آیه ۳۶ این سوره توصیه شده چنین است:

لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

"هرگز از آنچه به آن علم نداری دنباله روی مکن، همانا گوش و چشم و دل (فواد = نیروهای عقلی) تماماً نزد خدا مسئول (پاسخگو) است."

مفهوم لغوی کلمه "قفو" در هشدار "لاتقف"، نوعی دنباله روی و پیوستگی سلسله وار را می‌رساند، یعنی ندانسته و نشناخته پیرو کسی یا چیزی شدن و شخصیت و هویت مستقل خود را ندیده گرفتن در شریعت ممنوع است.

در آیه فوق، و همچنین آیات بسیاری، خداوند از ابزار شناخت سه گانه ای (سمع و بصر و فواد) که در اختیار آدمی قرار داده یاد کرده است (۱) و از بندگان خواسته تا با تفکر و تعقل در تجربیات و اطلاعاتی که این ابزار کسب می‌کند، استعدادهای درونی خود را به کار اندازند و آگاهانه و عالمانه راه خود را برگزینند، بارها اعلام کرده است مردم خیلی کم از این وسائل (که می‌تواند آنها را از ملائک هم برتر آورد) استفاده بهینه می‌کنند. (قلیلاً ما تشکرون، قلیلاً ماتذکرون). و شگفت آن که خداوند انسان‌هایی را که تعقل نمی‌کنند و کر و لال با مسائل برخورد می‌نمایند، از چارپایان نیز بدتر شمرده است.

... إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

به این ترتیب خداوند با نفی و نهی قاطعانه تقلید کورکورانه، مسلمانان را هشدار داده است از چیزی که علمی بر آن ندارند پیروی نکنند و فهمیدن و دانستن را راه دین بدانند.

## ۲- راه و سنت رسول بر مسیر بصیرت است

پیروان تقلید، خود را باورمندان به حدیث و روایت و راه رسول تصور می‌کنند، اما خداوند به پیامبر توصیه کرده است:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

"بگو این است راه من. (که) با بصیرت (نه کورکورانه) به سوی خدا دعوت می‌کنم، هم من (چنین شیوه ای دارم) و هم کسانی که از من تبعیت می‌کنند و خداوند منزّه است و من از مشرکین نیستم." (یوسف ۱۰۸)

انتهای آیه که با هشدار به "شُرک" خاتمه یافته، نشان می‌دهد که اگر بصیرت و آگاهی تعطیل گردد، شخص پرستی و مریدبازی حاکم می‌گردد و دین توحیدی با انگیزه های سلطه طلبانه بشری به آفت شرک آلوده می‌شود.

از آنجایی که هیچ انسانی معصوم و مصون از خطا و اشتباه نیست، خداوند تسلیم و تبعیت بندگان را فقط نسبت به خود و رسولش (کتاب و سنت) قرار داده است و هر گونه تعمیم و تسری این موضوع به متولیان مذهبی را شرک شمرده است.

عده ای بر این باورند که گویا سپردن سکان کشتی زندگی به ناخدایان مدعی ملوانی؛ آنان را به ساحل مقصود می رساند و خداوند چنین سرسپردگی را امضاء کرده است، اما قرآن از گرفتار شدن چنان ساده لوحانی به عذاب اعمال جاهلانه شان خبر می دهد که در آن حال آرزو می کنند ای کاش (فقط) از خدا و رسول (کتاب و سنت؛ نه نظریات متولیان دین) پیروی می کردند.

آنگاه پاسخ توجیه گرانه آنها را در علت تقلید و پیروی از اشخاص چنین نقل می نماید:

" و گفتند پروردگارا، ما از سادات و بزرگانمان (رؤسای دینی و سیاسی خود) پیروی کردیم، و آنها ما را از راه راست گمراه کردند. پروردگارا (به کیفر این فریب) عذابشان مضاعف کن و لعنتشان کن لعنتی کبیر." (۲)

این اعتراف را خداوند در کتابش به صراحت برای ما بیان کرده است تا فردا کسی نگوید من از مقامات دینی و دولتی پیروی می کردم و مسئولیت من به گردن آنهاست. این سخن که ما عامی و بی خیر از دین هستیم و مجتهدین باید تکلیف ما را روشن کنند و مسئولیت شرعی رفتار ما به عهده مراجع دینی و رهبران مذهبی جامعه است، با توجه به مفاد آیه فوق هرگز مقبول نخواهد بود.

### ۳- خداوند تقلید از خودش را هم نمی پسندد!

از عناوین و القاب افتخارآمیزی که خداوند برای بندگان شایسته اش انتخاب کرده، یکی هم "عبادالرحمن" است، "عبادالرحمن" بندگان هستند که با جذب صفت رحمانیت و به چنین اخلاقی آراسته شده اند. خداوند در آیات ۶۳ تا ۷۵ سوره فرقان ده نشانه آنها را به عنوان الگو برای مؤمنین وصف کرده است. یکی از این نشانه ها، که به بحث مورد نظر یعنی تقلید ارتباط پیدا می کند، این است که عبادالرحمن وقتی به آیات پروردگارشان یادآور می شوند، به حالت کر و کور (مقلدوار و غیرمحققانه) برخورد نمی کنند (بلکه سعی می کنند آن را بفهمند و شناخت علمی پیدا کنند).

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (آیه ۷۳ سوره فرقان)

معنای آیه فوق این است که "رب" ما، سرور و صاحب اختیار ما، تقلید کورکورانه، و به اصطلاح امروزی "متعبدانه" از خودش را دوست ندارد و نمی خواهد که ما کر و کور (صماً عمیاناً) بر زمین سجده بيفتیم، بلکه استماع عقلانی و بصیرت آگاهی بخش را در مواجهه با "آیات" بر ما می پسندد.

## ۴- ابراهیم الگوی آزادمنشی

نمونه ممتاز این الگوهای آزادگی و استقلال اندیشه، ابراهیم خلیل (ع) است. او که از همان نوجوانی از تقلید نسبت به عبادت اصنام، ستاره، ماه و خورشید روی برتافته بود و در سیر تکامل اندیشه، پله پله از تقلید نسبت به پدر بت تراش، پیران قوم و پاسداران نظام بت پرستی، و سرانجام از پیروی نسبت به "نمرود" سر باز زده و امتناع کرده بود، اینک آزاد فکری خود را در برابر خالقش نیز به نمایش می گذارد:

ابراهیم که در اسرار خلقت و راز زنده شدن مردگان در شک و تردید بود، از سر تحقیق و کنجکاوی از پروردگارش می خواهد به او بنمایاند چگونه مرده را زنده می کند! پروردگار می پرسد، مگر ایمان نیاورده ای؟ پاسخ می دهد، چرا، اما می خواهم دلم آرام گیرد (آرامش یقینی پیدا کنم). آنگاه پروردگار تجربه ای عملی تعلیمش می دهد تا خود در آزمایشی شگفت این راز را درک نماید. (۳)

آیا این ماجرا که خداوند از بنده "خلیل" اش برای ما نقل کرده، پیامی برای آزادگی و اصالت عقل و درک بشر ندارد؟ اگر خداوند شک و تردید و ناباوری را بر نمی تافت و آن را عیب و نقصی برای بندگان می دانست، با نگاه مثبت و آموزشی آن را در کتاب هدایت نمی آورد. گویا شک محققانه آنقدر مقدس است که مهر تأیید او را هم خورده است.

وقتی او از رازهای درونی ما و ناباوری ها و تردیدهایمان بهتر از خود ما آگاه است، چه جای پرده پوشی و پنهانکاری است؟ و چرا نباید صادقانه و صمیمانه، ابراهیم وار، همه چیز را با خودش در میان گذاشت و از او برای آگاه شدن یاری گرفت؟

## ۵- ارتباط تقلید و طاغوت!

به گمانم از چنین ارتباطی تعجب کرده و تاکنون این دو کلمه را در کنار هم ندیده باشید! ولی اگر در ظاهر ارتباط محسوس و مشهودی ندارند، در باطن لازم و ملزوم یکدیگرند و از یکدیگر ناشی می شوند. مگر غیر از این است که تمرکز تقلید نسبت به یک فرد (یا حزب و سیستم) خطر بزرگ شدن تدریجی و "بت شدن" شخصیت ها را در بر دارد؟ و مگر نه این است که معنای طاغوت، طغیان یک فرد از مرز و محدوده بشری و احساس خودبزرگی بینی و ادعای برتری ذاتی برای تسلط بر دیگران و فرمانروایی بر آنهاست؟ پس تقلید و تعبد مطلق مردم نسبت به دارندگان زر و زور و تزویر است که آنها را بت می کند و از آنها "طاغوت" متجاوز می سازد.

به همین دلیل است که در مسائل دینی تنها از خدا و رسول (کتاب و سنت) باید پیروی کرد و اقوال علمای دینی، مفسرین، فقیهان و همه مدعیان دین شناس را قبل از پیروی، باید بر آن دو معیار عرضه کرد.

ارتباط میان طاغوت و تبعیت چشم و گوش بسته از اشخاص را آیات ۱۷ و ۱۸ سوره "زمر" به وضوح نشان داده است:

"کسانی که از تعبد نسبت به طاغوت امتناع کرده و به سوی خدا برگشتند، بر آنان بشارت باد. پس به بندگانم بشارت ده، همان ها که گفتار را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند. اینها هستند که خدا هدایتشان کرده و همین ها خردمندان اند."

شنیدن گفتار و پیروی از بهترین آن، دقیقاً چیزی است که در برابر تقلید قرار دارد. وقتی همه چشم ها به دهان یک نفر دوخته شد، زمینه شرک و شخصیت پرستی هموار می گردد و بندگی طاغوت جای بندگی "الله" را می گیرد. راه نجات از طاغوت، توبه و توجه به خدا و شنیدن گفتار و پیروی از بهترین آنهاست و کسانی که چنین شیوه ای در زندگی دارند، به راستی هدایت شدگان واقعی و اندیشمندان اند.

آیا جز در محیطی آزاد که امکان ابراز نظریات موافق و مخالف و امنیت کافی برای دگراندیشان موجود باشد، می توان به مفاد آیه مورد نظر عمل کرد؟ یعنی گفتار را شنید و با انتخاب مستقل و آگاهانه از بهترین ها پیروی کرد؟ و درست به همین دلیل است که در جوامع بسته و خفقان زده، استعدادها ضایع و عاطل می مانند و تنها یک نظریه امکان رشد و توسعه پیدا می کند و این همان مسیری است که طاغوت می سازد، طغیان یک فرد، با هر لباس و مرام، بر مقدرات و حاکمیت یک ملت!

## ۶- چه بهره ای از علمای دینی می توان گرفت؟

نفی تقلید و تعبد نسبت به اشخاص، الزاماً معنای انکار و اعراض از آنها را ندارد. اگر علم و فضیلتی نزد کسی موجود باشد، بی خردی است از آن بهره نگیریم. مهم تنظیم روابطمان با دیگران و رعایت مرزهای شرک و توحید است. قرآن به ما توصیه کرده است؛ "از اهل ذکر پرسید اگر نمی دانید" (فاسئلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون). (۴)

منظور از ذکر، قرآن است و "اهل الذکر" آگاهان از کتب الهی و قرآن شناسان اند. نه هر کسی که دوره و درس هایی را به نام دین دیده و خوانده و به خیال خود و دیگران نماینده و نشانه خدا و دین است. ثانیاً منظور از پرسیدن، فهمیدن است، نه تقلید و تبعیت. هدف علم پیدا کردن است نه عمل فیزیکی ناخودآگاه.

## ۷- انتقاد علی (ع) از اختلاف آراء فقیهان در فتوا

وقتی به جای کتاب خدا، نظریات فقهی اشخاص نشست، طبیعی است که هر فقیهی فکری و فهمی از مسئله دارد و رأی جداگانه ای می دهد. امیرالمؤمنین می فرماید:

"داوری در مسئله ای به یکی از این اشخاص عرضه می شود و او مطابق رأی خویش نظر می دهد، سپس عین همین مسئله به مفتی (فقیه و عالم) دیگری عرضه می شود و او رأی کاملاً مخالف می دهد، سپس این داوران نزد امامی (پیشوای دینی) که آنها را بر قضاوت منصوب کرده می روند و او هر دو نظر (متضاد هم) را تصویب می کند!؟ در حالی که خدای آنها، پیامبرشان و کتابشان یکی است. آیا خداوند سبحان آنها را به اختلاف فرمان داده و اینک او را اطاعت می کنند یا نهی شان کرده و نافرمانی می نمایند؟"

آیا خداوند سبحان دینی ناقص نازل کرده و برای تکمیل و تمام کردنش از آنان یاری طلبیده (که نظریات فقهی خود را تکمیل دین معرفی می کنند) یا با خدا قرارداد و توافقی دارند که هر چه گفتند او راضی باشد؟! یا این که می پندارند خداوند دین کاملی فرستاده اما رسول او در ابلاغ و ادائش کوتاهی کرده است؟ در حالی که خداوند سبحان فرموده:



"ما در این کتاب از هیچ چیز فروگذاری نکردیم و در آن تبیین (راهنمایی روشن) هر چیزی موجود است و (همچنین) تذکر داده که بخش های مختلف این کتاب یکدیگر را تصدیق می کنند(هماهنگی در اجزاء دارد) و در آن اختلافی نیست و اگر از جانب غیر خدا بود (همچون نوشته های بشری و فتاوی فقیهان) در آن اختلاف بسیاری می یافتند..."

## ۸- زحمت های زائد در زمینه های غیر ضروری

حضرت علی (ع) در حکمت گهرباری می فرماید: (۵)

" خداوند بر شما فرایضی مقرر کرده، آنها را ضایع نکنید، حدود و مرزهایی برای شما تعیین کرده، از آن تجاوز نکنید، از چیزهایی شما را نهی کرده، این پرده را ندرید، و در باره چیزهایی ساکت مانده، بدون آن که فراموش کرده باشد، پس خود را به زحمت نیندازید!"

به راستی وقتی خداوند تمامی اوامر و نواهی خود را در کتابش برای ما آشکار کرده و در بقیه مسائل، با سکوت خود به ما میدان داده تا آزادانه اندیشه کنیم، چرا قرن ها استعداد و انرژی بزرگان دینی ما متوجه و مصروف امور فرعی و فردی دین شده است؟

---

۱- از جمله سوره و آیات: مؤمنون ۷۸ - نحل ۷۸ و ۱۰۸ - سجده ۹ - ملک ۲۳ - احقاف ۲۶ - فصلت ۲۰ و

۲۲ - بقره ۷ و ۲۰ - جائیه ۲۳ و ...

۲- احزاب ۶۷ - یوم تقلاب و جوههم فی النار یقولون یالیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا

و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السببلا، ربنا و آتهم ضعفین من العذاب و العنهم لعناً کبیراً

۳- بقره ۲۶۰- اذقال ابراهیم ربّ ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لتطمئن قلبی قال فخذ

اربعه من الطیر فصرهنّ الیک ...

۴- نحل ۴۳ - انبیاء ۷

۵- نهج البلاغه فصل ۶ حکمت ۱۰۵ (ان الله افترض علیکم فرائض فلا تضیعوها و حدّ لکم حدوداً فلا تعتدوها

و نهاکم عن اشیاء فلا تنتهکوها، و سکت لکم عن اشیاء ولم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها